

# بازی موش و گربه کاخ سفید با اروپایی ها

## امریکا در یک صورت

### به ایران حمله نخواهد کرد!

بازی موش و گربه ای که کاخ سفید با جمهوری اسلامی، بر سر فعالیت های اتمی آن می کند، بر خلاف تصویری که حاصل ظاهر رویدادهاست، مسیر رویارویی را طی می کند. امریکا با اطلاعاتی که از نهانی ترین ارگان های امنیتی و اتمی جمهوری اسلامی دارد، اروپا را برای مذاکره اتمی با جمهوری اسلامی کیش کرده است، تا بر سر میز مذاکره مات شود و به همان نتیجه ای برسد که امریکا و اسرائیل از مدت ها پیش رسیده اند. لحظه رسیدن به این نتیجه، لحظه پیروی از راه حل و پیشنهادهای امریکاست و این راه حل جز اجرای عملیات نظامی علیه ایران نیست. امریکا به نتیجه این بازی و کیش نیازمند است، زیرا به کمک و حمایت ناتو و کشورهای بزرگ اروپایی می خواهد نقشه خود را پیش ببرد. یعنی از اشتباه جبهه بندی با اروپایی ها برای حمله به عراق پرهیز کند تا همه را با خود به میدان بکشد و البته رهبری نیز با خودش باشد.

امریکا یقین دارد که رهبران جمهوری اسلامی نه می توانند و نه می خواهند از مسیر طی شده بازگردند، زیرا این بازگشت با واکنش های سنگین در داخل کشور و در درون جبهه باصطلاح یکدست حاکمیت روبرو خواهد شد و همه مهره چینی های کنونی بر محور یک سیاست جنگی- اتمی را برهم می ریزد. از سوی دیگر می داند که حضور یک ایران مجهز به سلاح اتمی در منطقه برای کشورهای نفت خیز خلیج فارس و کشورهای بزرگی مانند مصر و ترکیه قابل تحمل نیست و به همین دلیل اروپا اگر پا در برابر ایران اتمی سست کند، در جبهه دیگری منافعش در خطر قرار می گیرد. به این ترتیب است که کاخ سفید، برخلاف تصویری که این روزها به آن دامن زده می شود و آن را در برابر دمکرات های امریکا می بینند، هوشیارانه سیاست صبر و کیش و مات را پیش می برد. اتفاقا در داخل خود امریکا و در ارتباط با منتقدان باصطلاح دمکرات خود نیز همین سیاست پیش برده می شود. یعنی شکست مذاکرات و ناتوانی در جلوگیری از تولید سلاح اتمی در ایران موضع دمکرات های این کشور- از جمله کارتر و کلینتون روسای سابق و اسبق امریکا- را نیز بشدت در انتخابات آینده ریاست جمهوری امریکا تضعیف می کند.

این سؤال، سؤالی محوری است: **هیچ گزینه دیگری جز حمله به ایران وجود ندارد؟** از نظر ما، این گزینه وجود دارد و اتفاقا امریکا و اسرائیل روی آن نیز محاسبه کرده اند. آن گزینه تحولاتی در درون حاکمیت جمهوری اسلامی است. تحولاتی که بموجب آن روند بیرون آمدن کارگزاران همسو با سیاست امریکا در منطقه از دل حاکمیت کنونی جمهوری اسلامی نه تنها آغاز شود، بلکه امریکا به پیروزی قطعی آن اطمینان حاصل کند.

این روند و این کارگزاران، برخلاف تمام تبلیغات سنگینی که در داخل کشور حاکمیت راه انداخته و مطابق آن عمل می کند، از دل اصلاح طلبان و یا کارگزاران سازندگی و یا ملی مذهبی ها و یا جنبش دانشجویی و ... بیرون نمی آید، بلکه از دل کاربدستان کنونی حاکمیت باید بیرون بیاید. بویژه کاربدستان نظامی و همان ها که وزنه چند تنی هولوکاست و پیروزی جهانی اسلام بر اسرائیل و امریکا و کوبیدن میخ اسلام در سرزمین کفار را روی سر بلند کرده اند. در این صورت امریکا هیچ نیازی به حمله نظامی به ایران نخواهد داشت، بلکه از یک ایران اتمی اما کارگزار خود در منطقه حمایت همه جانبه نیز خواهد کرد و حتی تکنولوژی جدیدتر تولید سلاح های اتمی مینیاتوری را هم در اختیارش خواهد گذاشت.

پرسش: آیا چنین روندی را شاهدیم و یا نشانه‌هایی از آن را می‌بینیم؟  
پاسخ ما به این پرسش نیز مثبت است. با این تاکید که ابتدا باید ببینیم امریکا با چه تحول و  
روندی و یا قدرت‌یابی چه نیروهائی در ایران مخالف است و سرکوب کدام نیرو را آغاز  
روندی می‌داند که مطلوب نظرش است.

ما تردید نداریم که بیم و هراس اصلی امریکا از پتانسیل‌گرایش به چپ اقتصادی و سیاسی  
در ایران است. ایرانی که هنوز حال و هوا و فضای انقلاب ۵۷ هم بر آن سایه افکن است و  
نیروهائی بعنوان آلترناتیو (نه تنها در میان ملیون رادیکال و چپ‌های دگراندیش، بلکه حتی  
در طیف گسترده مذهبی و روحانی) وجود دارند که در صورت فراهم آمدن موقعیت و بدست  
گرفتن قدرت خطر اصلی برای منافع امریکا در ایران و منطقه خواهند شد. خیزش‌های نوین  
کارگری، دانشجویی، وضع انفجاری جامعه و حضور آلترناتیوهای رادیکال سیاسی باندازه  
کافی زنگ‌ها را برای امریکا بصدا در آورده است.

بدین ترتیب، آن روندی که بموجب آن باید رضایت و حمایت امریکا جلب شود و از درون آن  
دولت و حاکمیتی سر برآورد که امریکا با آن بر سر میز مذاکره و تفاهم اتمی نشسته و وجود  
سلاح اتمی در دست آن را پذیرفته و حتی از آن استقبال کند، از معبر سرکوب و دفع آن  
خطری می‌گذرد که امریکا نگران عروج آن در اوضاع بحرانی و آشفته ایران است.

حال، وقتی شعارها و صحنه‌سازی‌ها و عوامفریبی‌های حاکمیت را کنار بگذاریم، آنچه باقی  
می‌ماند تلاش طیفی از حاکمیت یکدست، برای تحقق این خواست امریکا را شاهد نیستیم؟

به هرکس که تردید دارد، مقابله‌های خونین با جنبش‌های اعتراضی کارگران، تدارک  
سرکوب و سایه‌گستری بختک اختناق امنیتی- نظامی بر دانشگاه‌ها، سیستم پلیسی حاکم بر  
ادارات و موسسات دولتی، مقابله با احزاب و سازمان‌های غیر دولتی و از جمله یورش  
سازمان یافته به چپ‌ترین و رادیکال‌ترین سازمان‌های سیاسی با گرایش‌های مذهبی را  
نشان بدهید. یورشی که از سازمان ادوار تحکیم وحدت (دانشجویان خط امام) شروع شده و  
ما تردید نداریم که اگر نکات یاد شده در بالا بعنوان یکی از اصلی‌ترین انگیزه‌های روند  
سرکوب‌های سیاسی کنونی مورد توجه قرار نگرفته و مقابله با آن سازمان داده نشود،  
بزودی دامنه آن دیگر سازمان‌های چپ مذهبی و رادیکال و سپس ملی مذهبی‌ها و  
دگراندیشان غیر مذهبی را در برخواهد گرفت. این همان روندی است که در نهایت خود -  
شاید با چند حرکت نظامی- کودتائی در درون حاکمیت- چشم امید به همسوئی و پیوند با  
امریکا و جلب حمایت آن دارد.